

## هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای

### اکبر گنجی

حذف سازماندهی شده ی هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان رهبری توسط آیت الله علی خامنه ای، یک بار دیگر نگاه ها را به روابط این دو معطوف کرد. در این مقاله کوشش می شود تا ضمن گزارشی توصیفی از نگاه و رابطه ی هاشمی رفسنجانی با علی خامنه ای، علل توجیه کننده ی این نوع نگرش و تداوم آن بیان گردد.

**یکم - نگاهی گذرا تا خرداد ۷۶:** بهترین راوی این ارتباط شخصی غیر از اکبر هاشمی رفسنجانی نیست. او یک هفته مانده به انتخاب رئیس مجلس خبرگان (۱۲/۱۲/۸۹)، این سخنان سال ۱۳۸۲ خود را مجدداً در وبسایت اش منتشر کرد. می گوید:

”ما از جوانی با هم بودیم. من پنج سال از ایشان بزرگتر هستم. اولین بار در درس آیت الله داماد، همدیگر را دیدیم. بعد هم با هم سفری به کربلا رفتیم. خیلی صمیمی شدیم. از آن موقع به بعد غیر از دوستی، محبت، همکاری و اعتماد نسبت به هم چیزی نداشتیم. من قبلاً قوی تر از این حرف را در نماز جمعه گفتم. شائبه ای بود که میان من و آیت الله خامنه ای اختلاف است. در زمان ریاست جمهوری ایشان، من در نماز جمعه گفتم که **حاضرم کاغذ سفید را امضا کنم و ایشان هر چه می خواهند، بنویسند و از پیش تعهد می کنم که حرف ایشان را قبول دارم.** این را تعارف نمی کردم. در همه ی مراحل کسی را بهتر از ایشان نمی دیدم. ایشان اوایل انقلاب در مشهد بودند و نمی خواستند به تهران بیایند. من اصرار کردم که ایشان به تهران بیایند و در شورای انقلاب باشند. بعد با توجه به آثار جسمی حادثه ی ترورشان

نمی‌خواستند رئیس‌جمهور شوند، من اصرار کردم که رئیس‌جمهور شوند. **می‌دانستم که بهتر از ایشان نداریم.** در مسئله‌ی رهبری، ایشان اصلاً آمادگی پذیرش آن مسئولیت را بعد از امام نداشتند. **اصرار من** و دوستان دیگر ایشان را قانع کرد. همیشه همین‌طور بود. همین الان اگر زمانی ایشان زیر این آسمان نباشند، من خیلی تنها هستم. یعنی انس، همکاری و رفاقت ما این‌قدر بالا است. طبعاً ایشان هم مثل من عواطفی دارند" [۱].

روزنامه‌ی کیهان در همین مصاحبه به هاشمی می‌گوید که آیت‌الله خامنه‌ای گفته اند **"اگر قرار است اتفاقی برای آقای هاشمی بیفتد، برای من بیفتد"**. هاشمی در پاسخ می‌گوید:

"این را آقای راشد یزدی گفتند. برای مراسم شهدا به یزد رفته بودیم و آقای راشد مسئول بنیاد شهید آنجا بود. ایشان در خوش آمدش گفت که من با گوش خودم از آیت‌الله خامنه‌ای شنیدم که گفتند: "از خدا خواستم که اگر بنا است برای فلانی (هاشمی) اتفاقی بیفتد، سراغ من بیاید". این حرف را از ایشان نقل کردم. من هم واقعاً در مورد ایشان این‌گونه هستم. با شهید باهنر و آیت‌الله خامنه‌ای این‌گونه بودم. البته با ایشان یک مقدار بیشتر. چون در مبارزه به ایشان نزدیکتر بودم. هر دو، به خاطر پرونده‌ای در قم فراری بودیم و به تهران آمدیم و خانه‌ای را در خیابان ایران اجاره کردیم و با زن و بچه‌هایمان، ایشان در طبقه بالا و من در طبقه پایین بودیم. به هر حال روابط ما روابطی صمیمی و براساس اعتماد و آن هم برای خداست و هیچ وقت مسأله‌ی دنیایی بین ما مطرح نبوده و هنوز هم نیست. برای خدا با هم رفیق بودیم. دوستی ما مصداق **"اخوت فی الله"** است. در دولت هم معمولاً کاری بدون موافقت ایشان نمی‌کردم. بنابراین طبیعی بود ایشان چنین اظهاری بکنند. می‌دیدند که می‌خواهم صحنه را خالی کنم، چنین قضاوتی کردند. من این حرف را حرف دل ایشان

می‌دانم و در آن هیچ مبالغه‌ای نمی‌بینم و من هم نسبت به ایشان این حالت را دارم" [۲].

آیت الله علی خامنه‌ای در خاطرات خود گفته است:

"بهار سال ۱۳۶۵، روزی را که امام در بستر بیماری بودند، فراموش نمی‌کنم. ایشان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً ده، پانزده روزی در بستر بیماری بودند. در آن زمان من در تهران نبودم. آقای حاج احمد آقا به من تلفن کردند و گفتند سریعاً به آن جا بیایید؛ فهمیدم که برای امام مسأله‌ای رخ داده است. آن‌ا حرکت کردم و پس از چند ساعت طی مسیر، خود را به تهران رساندم. اولین نفر از مسؤولان کشور بودم که شاید حدود ده ساعت پس از بروز حادثه، بالای سر ایشان حاضر شدم. روزهای نگران‌کننده و سختی را گذرانیدیم. خدمت امام رفته و هنگامی که نزدیک تخت ایشان رسیدم، منقلب شدم و نتوانستم خودم را نگهدارم و گریه کردم. ایشان تلافی فرمودند و با محبت نگاه کردند. بعد چند جمله گفتند که چون کوتاه بود، به ذهنم سپردم؛ بیرون آمدم و آنها را نوشتم. در آن لحظاتی که امام ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ایشان انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند، بنابراین مهمترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می‌باید در آن لحظه‌ی حساس به ما می‌گفتند. ایشان فرمودند: "قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، اشداء علی الکفار رحماء بینهم" باشید، و اگر با هم بودید، هیچ کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند". به نظر من، وصیت سی‌صفحه‌ای امام می‌تواند در همین چند جمله خلاصه شود" [۳].

هاشمی هم گفته است که در سال ۱۳۶۸ در زمان درگذشت آیت الله خمینی بر سر بالین وی رفته و او در آخرین لحظه‌ها دست هاشمی را گرفته و به او گفته اگر تو و خامنه‌ای با هم باشید، این رژیم باقی و پایدار می‌ماند. هاشمی می‌گوید چند ماه

پیش از آن هم به آنها گفته بود: "اگر شما با هم خوب باشید بعد از من نه تنها خلائی پیش نمی‌آید بلکه انقلاب و این راهی که شروع شده است، محکم‌تر و وسیع‌تر و مطمئن‌تر ادامه می‌دهد" [۴]. هاشمی در ۸ سال اول رهبری علی خامنه‌ای که همزمان با دوران ریاست جمهوری او بود، دقیقاً همین خط را دنبال کرد. او نه تنها همه‌ی وزرای خود را با نظر خامنه‌ای انتخاب کرد، بلکه رفته رفته حوزه‌ی سیاست و فرهنگ و امنیت (وزیر امور خارجه، وزیر کشور، وزیر اطلاعات، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) را به خامنه‌ای واگذار کرد. پیش از این هم از او نقل کردیم که گفت: "در دولت هم معمولاً کاری بدون موافقت ایشان نمی‌کردم". در پایان دوران ریاست جمهوری اعلام کرد که می‌خواهد در حوزه‌ی رهبری یاور علی خامنه‌ای باشد. می‌گوید:

"من جایی هم گفتم که در حوزه رهبری و برای کمک به رهبری هرجایی ایشان نیاز داشته باشند، حضور خواهم داشت و هرجایی هم که لازم به دفاع از انقلاب باشد، دفاع می‌کنم و هرجایی ضرورت پیدا کند، کمک می‌کنم. گاهی که بعضی‌ها پیشنهاد می‌کردند که در مرکزیت نظام بیایم، می‌گفتم که رهبری هستند و جوهر ثابت ما رهبری است و بقیه باید به ایشان کمک کنیم. این سیاست من بود و بعد هم مصمم بودم که همان سیاست را ادامه بدهم" [۵].

**دوم - دوران پس از دوم خرداد ۷۶:** امواج اجتماعی که در دوم خرداد ۱۳۷۶ خود را علنی ساخت، فضای رسانه‌ای کشور را موقتاً گشود و صداهایی به گوش می‌رسید که مطلقاً مطلوب علی خامنه‌ای نبود. به همین خاطر در اوائل سال ۱۳۷۹ مطبوعات را "پایگاه دشمن" قلمداد کرد و فرمان توقیف مطبوعات و بازداشت روزنامه‌نگاران را صادر کرد. دهها روزنامه تعطیل و تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران زندانی شدند. هاشمی رفسنجانی با تأیید کامل موضع/نگرش خامنه‌ای به مطبوعات می‌گوید:

"این تفسیر همان تعبیر مقام معظم رهبری است که فرمودند: "بعضی از مطبوعات پایگاه دشمن شدند". یکی از حرفهای بسیار مهمی که آیت الله خامنه‌ای زدند و در عمل کم بها داده شد، همین است. رهبری درست روی نقطه حساسی که باید دست می‌گذاشتند، دست گذاشتند. به هر حال بیشتر خارجی‌ها به این سوژه می‌دادند و سوژه‌ای را که اینها مطرح می‌کردند، آنها به استناد حرفهای داخلی پرورش می‌دادند. آنها برای این‌گونه کارها ماهر هستند. به هر حال جریانی این‌گونه بود که ضربه‌های جدی در دنیا و داخل به حیثیت انقلاب زدند" [۶].

افشای قتل‌های زنجیره‌ای در داخل و خارج از کشور، و طرح قتل عام زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ به حکم آیت الله خمینی، برخی از مهمترین دستاوردهای مطبوعات در آن دوران بود که آیت الله خامنه‌ای را به شدت عصبانی کرد و به مقابله‌ی با مطبوعات واداشت. اتفاقاً هاشمی هم یکی از مواردی را که به عنوان شاهد "پایگاه دشمن" بودن مطبوعات مثال می‌زند، مورد اساسی قتل عام تابستان ۶۷ است. می‌گوید:

"بعضی‌ها پا را بالاتر از من گذاشتند و سراغ بعضی از اعدامها رفتند که به نحوی هم به امام منتسب کردند و خارجی‌ها هم این را خیلی بزرگ کردند. متأسفانه از حرفهای آقای منتظری هم سوءاستفاده کردند" [۷].

هاشمی در اینجا چندین مدعا مطرح ساخته است. اولاً: مدعی است که مطبوعات دوران اصلاحات قتل عام تابستان ۱۳۶۷ را "به نحوی به امام منتسب کردند". منظور او چیست؟ یعنی این قتل عام به حکم آیت الله خمینی نبود و مطبوعات آن را به وی منتسب کردند؟ ثانیاً: مدعی است که مطبوعات از مستندات آیت الله منتظری در خصوص این قتل عام "سوء استفاده کردند". منظور او چیست؟ یعنی مستندات طرح شده در خاطرات آیت الله منتظری در این باره صادق نیست، یا طرح آن شواهد و

قرائن از سوی مطبوعات "سو، استفاده" تلقی می شود؟ ثالثاً: مدعی است که خارجی ها نیز این کار مطبوعات را "خیلی بزرگ" کردند. این مدعا نیز کاذب است. قتل عام تابستان ۶۷ در همان زمان از سوی آیت الله منتظری افشا شد و اتفاقاً آیت الله خمینی به صراحت در نامه ی عزل آیت الله منتظری، طرح این مسأله از سوی آن مرحوم و بزرگ کردن آن توسط رسانه های غربی را به عنوان یکی از خیانت های آیت الله منتظری طرح می کند. منتها، آیت الله خمینی مدعی نمی شود که اصل ماجرا دروغ است، بلکه میزان اعدام های را که با حکم خودش صورت گرفته، "معدود" قلمداد می کند. یک نکته هم در خور تأمل بسیار است. خاطرات هاشمی رفسنجانی تا سال ۱۳۶۶ انتشار یافته است. با اینکه تقریباً ۲۴ سال از آن زمان می گذرد، هنوز خاطرات سال ۱۳۶۷ وی - که سال قتل عام تابستان ۶۷ است - منتشر نشده تا مردم از وقایع پشت صحنه ی این ماجرا مطلع شوند.

هاشمی در خصوص قتل های زنجیره ای در داخل و خارج نیز مدعی است که این ترورها متعلق به دوران اصلاحات است و در دوران ریاست جمهوری او حتی یک نفر از مخالفان به قتل نرسیده است. می گوید: "بررسی کنید و یکی را پیدا کنید و بیاورید و به من بگوئید که این فرد مشخصاً در زمانی که شما رئیس جمهور بودید به قتل رسیده است. هیچ کس نتوانست این کار را بکند. تا به حال هم نیاورده اند" [۸].

علی خامنه ای از همان ابتدای کار موضوع "تهاجم فرهنگی" و "شبیخون فرهنگی" غرب را مطرح ساخت تا در ذیل آن بتوان دگراندیشان را نابود کرد. بدین ترتیب، پروژه قتل عام درمانی در دستور کار قرار گرفت. به همین دلیل مدعی هاشمی کاذب است. دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی با ترور عبدالرحمن قاسملو، عبدالله قادری و رسول فاضل در اتریش آغاز شد. در دوران ریاست جمهوری او کاظم رجوی در ۴/۲/۱۳۶۹ در سویس ترور و عبدالرحمن برومند در ۲۹/۱/۱۳۷۰ ترور شدند. در ۱۷/۵/۱۳۷۰، بختیار در فرانسه سلاخی شد. ترور صادق شرفکندی و چهار چند تن دیگر در

رستوان میکونوس در تاریخ ۲۶/۶/۱۳۷۱ در برلین رخ داد. فریدون فرخزاد در ۱۵/۵/۱۳۷۱ در شهر بن آلمان و محمد حسین نقدی در ۲۴/۱۲/۱۳۷۱ در شهر رم ایتالیا کشته شدند. عثمان محمد امینی را در ۴/۳/۱۳۷۳ در کپنهاک دانمارک کشتند. وزارت اطلاعات دهها تن دیگر را در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در خارج از کشور به قتل رساند. علی فلاحیان وزیر اطلاعات هاشمی در همان دوران (۱۳۷۱) در یک مصاحبه ی تلویزیونی گفت: "ما رد پای آنها [مخالفین نظام] را در خارج نیز تعقیب می کنیم. ما آنها را تحت نظر داریم و سال گذشته موفق شدیم که ضربه های سنگینی به اعضای برجسته آنها بزنیم". روح الله حسینیان درباره ی ترورهای سعید امامی در خارج از کشور گفت: "شاید صدها عملیات برون مرزی... خیلی عملیات داشت و اعتقادش همین بود". در داخل کشور هم، دهها ترور در دوران ریاست جمهوری وی صورت گرفته که حتی روز و ساعت آن مشخص است. وزارت اطلاعات سعیدی سیرجانی را در ۲۳/۱۲/۱۳۷۲ بازداشت کرد. ۹ ماه بعد وی را کشت و اعلام کرد در ۵/۹/۱۳۷۳ در گذشته است. در هشتم آذر ماه در شرایط کاملاً امنیتی وی را دفن کردند. دو کشیش مسیحی (میکائیلیان و دیباچ) را در نیمه ی تیرماه ۱۳۷۳ به طرز فجیعی به قتل رساندند. شمس الدین امیرعلایی را در مرداد ماه ۱۳۷۳ به قتل رساندند. این فهرست را می توان همین طور ادامه داد. آیا با این فهرست بلند، حتی یک ترور هم در دوران وی صورت نگرفته است؟ همه ی این جنایات به وسیله ی وزرات اطلاعاتی که در رأس آن علی فلاحیان قرار داشت، انجام گرفت. هاشمی درباره ی نسبت خود با علی فلاحیان و کارهای او می گوید:

"روابط من با آقای فلاحیان این گونه نبود که او هم خیلی بخواهد مرا بی اطلاع نگه دارد. قبل از این که ایشان وزیر شود، در جنگ که بودم، دفتر ویژه ای داشتم و ایشان بازرس ویژه ی من بود یا سمتی این گونه در جنگ داشت. یک نیروی اطلاعاتی به آن معنا نبود. در وزارت هم کار می کرد. از اول هم در حزب و کارهای سیاسی ایشان را

می شناختم. **حالت تحمیلی نداشت. خودم ایشان را انتخاب کردم و بعد مراعاتش را هم می کردم و مواظبش بودم** [۹].

هاشمی تقریباً همان نگاه خامنه ای به دوران اصلاحات را ترویج می کرد/می کند. به عنوان نمونه ای دیگر، نظر او درباره ی مجلس ششم- خصوصاً استعفای نمایندگان مجلس ششم- همان نظر خامنه ای بود و درباره ی آن می گفت:

**"یکصد و سی نفر از نمایندگان مجلس استعفا دادند و آن حرف ها را می زدند. تریبون مجلس ما واقعاً داشت لجن پرانی می کرد"** [۱۰].

وقتی در ۱۸ تیر لباس شخصی ها به کوی دانشگاه حمله و دانشجویان را به شدت مضروب کردند، دانشجویان هم در تظاهرات خود شعار "مرگ بر خامنه ای" سر دادند. هاشمی در مرداد ماه ۷۸ در نماز جمعه ی تهران در این خصوص گفت:

**"از تلخی های این حادثه [۱۸ تیر ۷۸] شکست حرمت و قداست معظم رهبری و ولایت بود که چنین حرکتی حتی در پیش از انقلاب و در رژیم طاغوت هم رخ نداده بود... در فکر و اندیشه ی آحاد و همه ی مردم، قداست رهبری به گونه ای است که هیچ کس چنین اجازه یا گستاخی را به خود نمی داد، اما به هر حال این قضیه ی تلخ به عنوان **لکه ی ننگی** در تاریخ و انقلاب ما به ثبت رسید و یک اثر تلخی در ذائقه ی مردم گذاشت چون همه ی ما می دانیم که به چه مقام و شخصیتی توهین شد."**

در سال ۱۳۸۴ که دولت اصلاحات کارش پایان می یافت، هاشمی با مشورت علی خامنه ای کاندیدای ریاست جمهوری شد. در آن انتخابات، هاشمی طی سه مصاحبه ی گوناگون اعلام کرد که اگر به ریاست جمهوری برگزیده شود، **تمامی وزرای خود را با موافقت علی خامنه ای انتخاب خواهد کرد.** با اینکه اصلاح طلبان هم از هاشمی

در دور دوم حمایت کردند، اما از انتخابات متقلبانه ی جمهوری اسلامی محمود احمدی نژاد برون آمد. دشمن مشترک، اصلاح طلبان را به حمایت از هاشمی کشاند و پس از آن این سیاست دنبال شد. اما هاشمی - و به تبع او اصلاح طلبان - با تفکیک احمدی نژاد از آیت الله خامنه ای، چنان جلوه می دادند/می دهند که محمود احمدی نژاد مسئول همه ی مشکلات و مسائل است و نزاع ما با اوست. ما نگران آنیم که احمدی نژاد به رهبری صدمه وارد آورد و شأن مقام معظم رهبری را تنزل دهد.

**سوم - دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم:** در دوران انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و پس از آن، اصلاح طلبان و چهره های شاخص جنبش سبز هر چه در توان داشتند برای هاشمی کردند. برخی تا آنجا پیش رفتند که هاشمی را به عنوان یکی از "رهبران جنبش سبز" مطرح کردند و در طول ۲۰ ماه بعد هم در نقش مدافع/مبلغ تمام عیار او ظاهر شدند. اینان تمام جهد خود را مصروف آن ساختند تا هاشمی را فردی مخالف خامنه ای و در حال فعالیت علیه او نشان دهند. در این راه تا جعل خبرهای "اختصاصی" پیش رفتند، اخباری که به صراحت از سوی هاشمی تکذیب شد. اما رفسنجانی در تمام این مدت، همان نگاه گذشته را نسبت به علی خامنه ای دنبال و ترویج کرد/می کند. به عنوان نمونه به شواهد زیر بنگرید که طی ماه های پس از انتخابات متقلبانه ی ۲۲ خرداد ۸۸، وی به طور مداوم در حال دفاع جانانه از علی خامنه ای بود/هست:

۱- هاشمی رفسنجانی در دیدار با آیت الله سیستانی در خصوص اختلاف نظر خود با علی خامنه ای می گوید که در همه ی موارد اصل بر تبعیت از رهبری است:

"ما اختلاف نداریم، من و رهبری با هم خیلی خوب هستیم و هیچ مشکلی نداریم. البته گاهی اختلاف نظرهایی پیش می آید ولی هر جا نتوانیم حل کنیم من از ایشان

تبعیت می‌کنم. اینها مهم نیست چون مباحث فکری است، آنچه مهم است این است که در عمل ما متحد عمل می‌کنیم و به نظر رهبری عمل می‌شود» [۱۱].

۲- در اوج حرکت اعتراضی پس از انتخابات هاشمی رفسنجانی در سخنرانی دیگری حرکات خیابانی سبزه‌ها را رد کرد و به جای آن همه را به سخنان مقام معظم رهبری فرا خواند:

«رجوع به سخنان اخیر مقام معظم رهبری در حاکمیت قانون و پرهیز از اعمال خودسرانه و هم‌چنین کمک به ایشان توسط همه نیروهای سیاسی و اصیل انقلاب که به اسلام، نظام و قانون پایبند هستند، می‌تواند حل موضوع را به همراه داشته باشد و اقدامات نظیر انجام مناظرات مستدل و اظهارات رسانه‌ای به جای برخوردهای خیابانی می‌تواند این مسیر را هموار کند» [۱۲].

۳- در دیدار با اعضای شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه، سرکوب‌های صورت گرفته به دستور خامنه‌ای را کار دیگران قلمداد کرد و وی را صالح‌ترین فرد برای حل مشکلات به شمار آورد:

«اقدامات خلاف قانون و تندروی‌ها از سوی هر جناحی هیچ‌گاه مورد تایید ایشان [علی خامنه‌ای] نبوده و نخواهد بود. در شرایط فعلی اینجانب صالح‌ترین فرد را برای حل مشکلات فعلی جمهوری اسلامی ایشان [رهبری] می‌دانم و مطمئن هستم با کمک افراد معتدل از هر دو جناح موجود کشور با تدبیر رهبری مسائل موجود قابل حل و فصل است و در صورت حل مشکلات جاری، دشمنان خارجی و ضدانقلاب مایوس خواهند شد» [۱۳].

۴- طی سال ۱۳۸۸ آیت‌الله محمد یزدی به طور مداوم سخنان تندی علیه هاشمی رفسنجانی ایراد کرد. آخرین تهاجم یزدی آکنده‌ی از اهانت و تحقیر بود. هاشمی

عصبانی شد و گفت مهمترین دلیل حمله های مکرر یزدی به وی، دفاع او "از شخص رهبری" است:

**"اصل ولایت فقیه محور جمهوری اسلامی است، اگر ولایت و جایگاه رهبری آسیب ببیند نمی توان آینده خوبی برای کشور متصور بود. مهمترین دلیل این حملات [یزدی به من]، مواضع اینجانب درباره ی لزوم رعایت حقوق مردم و همچنین دفاع از شخص رهبری و پرهیز از افراط بر اساس عقیده و اعتقاد قلبی ام است"** [۱۴].

۵- هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری در نطق افتتاحیه آن مجلس در ۴/۱۲/۸۸ دوباره در قامت دفاع از علی خامنه ای ظاهر شد و کوشید تا وی را از سیل تیرها قرار گرفتن نجات دهد. از سوی دیگر، مخالفان را ساختارشکنان به شمار آورد که با قانون اساسی و رهبری مشکل دارند، اما منتقدان کسانی هستند که رهبری را بهترین محور وحدت می دانند:

"باید این قانون اساسی، اهل بیت، ولایت و رهبری را محور قرار دهند و کسانی که اینها را قبول ندارند بحث دیگری دارند که اکثریت نیستند. برای ما مهم است که این مجموعه را در صحنه نگه داریم و کاری نکنیم تیرهایی که نباید به سمت رهبری و نظام برود، به آن سمت رفته و ایشان سیل شود و من بیش از همه می دانم که رهبری می خواهند صحنه خیلی داغ نشود و کسی آسیب نبیند... رهبری الان هم مراقب هستند تا طغیان پیش نیاید و حرف های بی خودی زده نشود. بین وفاداران انقلاب و ساختارشکنان که با قانون اساسی یا رهبری مشکل دارند، مرز وجود دارد که این مرز جعلی نیست و نباید اجازه دهیم مخدوش شود. تردید ندارم کسانی که اصول قانون اساسی را قبول دارند می خواهند این مرز را رعایت کنند. امروز کسی را بهتر از رهبری نمی شناسم که محور این وحدت باشد که البته همه می توانند

موثر باشند و اگر ایشان راه را بر عهده بگیرند که گرفته‌اند از طریق راهنمایی ایشان خبرگان که نفوذ زیادی در مردم دارند می‌توان حرکت کرد" [۱۵].

۶- دو روز بعد (۶/۱۲/۸۸) بر سر مزار آیت الله خمینی خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، به نیروهایی که در سال‌های اخیر به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند تاخت و آنان را متهم کرد که در دست "دشمنان خارجی خیلی حرفه‌ای" قرار دارند و به آنان مشاوره می‌دهند تا علیه امام اقدام کنند و با تکرار مشروطه روحانیت را حذف کنند. موج فتنه‌ی بزرگی علیه اسلام و انقلاب و ولایت فقیه به راه انداخته‌اند. در داخل هم دار و دسته‌ی احمدی‌نژاد به گونه‌ای عمل می‌کنند که تیرها به مقام رهبری اصابت کند:

"دوباره به فکر افتاده‌اند که امام را از ذهن‌ها حذف کنند... تاسف بیشتر این است که در داخل هم افراد ناآگاه، شاید با حسن نیت کمک می‌کنند که افکار امام را مطرود و مخدوش کنند و کسانی که در آن زمان حرفی برای گفتن نداشتند الان میدان داری می‌کنند. نباید بگذاریم داستان مشروطه دوباره در کشور تکرار شود، البته دشمنان خارجی خیلی حرفه‌ای عمل می‌کنند و بعضی حرف‌هایی که می‌زنند نشان می‌دهد که از کارشناسان کارکشته‌ای استفاده می‌کنند که عمدتاً از ایران به خارج رفته‌اند یا فرار کردند و از تیپ‌های فرهنگی، سیاسی، اطلاعاتی و نظامی بودند که با ایران آشنایی و ارتباط دارند و مسائل را تحلیل می‌کنند. موج فتنه بزرگی علیه انقلاب، اسلام ولایت و تقدس روحانیت شروع شده. اسلام، تشیع، امام زمان و ولایت سرمایه‌ی ماست و اصالت با آنهاست... خوشبختانه کسی مانند **مقام رهبری** را در راس کشور داریم که تفسیر امام را بیشتر از همه می‌داند و آن را بیان می‌کند، اما متأسفانه افراد ناآگاه به جای این که مسوولیت کارهای خودشان را بپذیرند به گونه‌ای رفتار می‌کنند که همه‌ی مسوولیت‌ها را به عهده‌ی **آقا می‌اندازند** و با جا خالی دادن و

حرف‌های نامربوط ، باعث می شوند ترکش کارهایی را که مردم از آنها قبول نمی کنند، به آن طرف (رهبری) برود" [۱۶].

۷- هاشمی رفسنجانی در دیدار با جمعی از ائمه ی جماعت مساجد تهران (۱۲/۱۲/۸۸) خطاب به آنان گفت:

"عبور از شرایط فعلی کشور و حل مسائل پیش آمده تنها در قدرت رهبری است. بدون نقش آفرینی ایشان و همچنین حمایت همه افراد و گروههای داخلی نمی توان به حل مسائل امیدوار بود... خطر این است که امروز عده‌ای با ادعای حمایت از اسلام، انقلاب و دفاع از نظام در حال توطئه بر ضد جمهوری اسلامی هستند" [۱۷].

۸- هاشمی رفسنجانی در سخنرانی افتتاحیه ی اجلاس مجلس خبرگان رهبری در ۲۳/۶/۱۳۸۹ دوباره ولایت فقیه را محور حمله ی دشمنان خارجی قلمداد کرد. افزود که رهبری مقام مقدسی است و باید مصون از حملات قرار گیرد:

"دشمنان از طرف دیگر به دنبال ولایت هستند...دشمنان قصد دارند سرمایه‌های ما را مخدوش کنند و اگر موفق شوند روحانیت و مراجع و ولایت را از چشم مردم بیندازند و بی اعتبار کنند ما از ریشه دچار مشکل می شویم و آنها می خواهند این کار را بکنند و از اصل اسلام شروع کرده و البته به سراغ انقلاب، امام و روحانیت خواهند رفت...آنها که تلاش می کنند همه مسائل را متوجه رهبری کنند و مرکزیت نظام را مخدوش کنند چه هدفی دارند؟ چرا آدم‌هایی هستند که به اسم ذوب در ولایت، همه کارهای دیگری که در کشور انجام می شود را به پای رهبری بگذارند؟ در حالی که مسوولیت هرکس در قانون مشخص است و نباید هر کاری بشود و بعد القا کنیم به نام رهبری؛ چرا که رهبری مقام مقدسی است و در محل نظارت عمومی به اوضاع حضور دارند و در اموری که لازم است دخالت می کنند" [۱۸].

۹- هاشمی رفسنجانی در ۱۳۸۹/۲۲/۱۰ در دیدار با جمعی از روحانیون سخن مکرر ۲۰ ماه گذشته ی خود را تکرار کرد. علی خامنه ای نه تنها عامل وحدت بخش است، بلکه در موارد اختلافی هم باید از او تبعیت کرد:

“اصل ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران عاملی وحدت بخش است و حمله به این جایگاه و همچنین دفاعیاتی که مبنای آن دین اسلام و عقل و منطق نیست، هر دو با یک هدف صورت می پذیرد. دیدگاه اینجانب با رهبری در کلیات تفاوتی با یکدیگر ندارد و طبیعی است که در اجرا میان افراد اختلاف دیدگاه وجود دارد و در همین زمینه نیز خود را ملزم به تبعیت از دستورات ایشان می دانم” [۱۹].

۱۰- پس از یک سال عدم حرکت خیابانی، میر حسین موسوی و مهدی کروبی از سبزهها دعوت به عمل آوردند تا در ۲۵ بهمن با حضور خود میدان امام حسین تا آزادی را سبز کنند. پس از حضور سبزهها که دو شهید هم به همراه داشت، در روز بعد، همه زمامداران جمهوری اسلامی آن مراسم را به شدت محکوم کردند و موسوی و کروبی هم در منازل خود زندانی شدند. هاشمی رفسنجانی آن برنامه را به عنوان تظاهرات فاقد مجوز “حرام” اعلام کرد. این ضربه ای بد به موسوی/کروبی/سبزهها بود.

صبح همان روز ۲۷ بهمن ۸۹ هاشمی هیأت رئیسه ی مجلس خبرگان را به دفتر خود در مجمع تشخیص مصلحت نظام دعوت کرد و پس از تبادل نظر، اطلاعیه ی شدید الحنی علیه مراسم ۲۵ بهمن و موسوی و کروبی صادر کردند. در بخشی از این بیانیه درباره ی تظاهرات ۲۵ بهمن و رهبران جنبش سبز آمده است:

“متأسفانه فتنه‌گران با اعلام دروغین حمایت از مردم تونس و مصر، تلاش کردند تا این خیزش بزرگ را تحت‌الشعاع قرار داده و آن را از نقطه کانونی جهان خارج کرده و با اغتشاش آمریکایی صهیونیستی و ضدانقلابی، فضای نفس‌کشی برای استکبار فراهم

آوردند، گرچه بحمدالله مورد اقبال مردم قرار نگرفتند و با بی‌اعتنایی مردم مواجه شدند. لیکن این عده ی قلیل با اهانت به مقدسات، **هویت ننگین ضداسلامی** خود را نشان دادند. اغتشاشات ۲۵ بهمن بار دیگر به وضوح نشان داد که سخن از **جریان انقلاب و ضدانقلاب** است، بر این اساس مرزبندی شفاف صفوف و اعلام جدایی جریان انقلاب از ضدانقلاب یک تکلیف شرعی، سیاسی و انقلابی است، مجلس خبرگان رهبری ضمن محکوم کردن این اغتشاشات و آفرینندگان آن یعنی **سران فتنه که بهترین خدمات را به آمریکا و رژیم صهیونیستی نمودند**، امت بزرگوارمان را همچنان دعوت به پاسداری از نظام مقدس اسلامی، هوشیاری، وحدت و تبعیت از مقام معظم رهبری مدظله العالی می نماید [۲۰].

حرکتی که به دعوت موسوی/کروبی شکل گرفت، دارای **"هویت ننگین ضد اسلامی"** قلمداد شد و گفته شد که سران فتنه **"بهترین خدمات را به آمریکا و رژیم صهیونیستی نمودند"**. این ضربه ی مهلک به رهبران زندانی شده ی سبز کافی نبود، سران متلفه به دیدار هاشمی رفتند و وی قول داد که در جلسه ی شنبه ی مجمع تشخیص مصلحت نظام دوباره در محکومیت جنبش سبز سخن بگوید.

۱۱- هاشمی رفسنجانی در جلسه ی مورخ ۷/۱۲/۸۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، حمله ی شدیدتری را متوجه حرکت ۲۵ بهمن موسوی/کروبی ساخت. این بار فاعلان و عاملان آن حرکت را **"معاند"** خواند و آنان را به حرکت های ضدانقلابی/کودتایی/تروریستی/جاسوسی سال های گذشته علیه جمهوری اسلامی متصل کرد که **"تکلیف نظام برای مقابله"** ی با آنان روشن است. می گوید:

"افراد یا گروههایی در کشور که از اول پیروزی انقلاب اسلامی با اصل انقلاب، جمهوری اسلامی، قانون اساسی و اصل ولایت فقیه زاویه داشتند و با توطئه‌ها و ترفندهای

گوناگون، اعم از کودتا، جاسوسی، ترور و توسل به راههای دیگر، سعی در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته و دارند. تکلیف نظام اسلامی و مردم برای مقابله ی با این گونه افراد و گروههای معاند که ممکن است هنوز هم عوامل اندک آنها با اعلام مواضع و شعارهای تند و تخریبی در پی تضعیف نظام باشند روشن است که نمونه ی آن در ۲۵ بهمن ماه به روشنی اتفاق افتاد... حول محور ولایت فقیه، بحران‌ها را پشت سر گذاشتیم... هیچ محور دیگری نمی‌تواند جایگزین اسلام و قانون اساسی و ولایت در شرایط فعلی برای کشور شود... افراطی‌گری در تضعیف ولایت و دین و نادیده گرفتن نقش مردم بسیار خطرناک است" [۲۱].

برخی از مدافعان/مبلغان هاشمی که کوششان برای یکی از رهبران جنبش سبز نشان دادن وی به وسیله ی خود او به شکست کشانده شد، دوباره در ادعایی ایدئولوژیک/کاذب گفته اند که هاشمی سخنی علیه جنبش سبز بیان نکرده است. اگر معاند و ضد انقلابی خواندن محکومیت نیست، پس محکومیت چیست؟

آن همه حمایت میر حسین موسوی، سایت کلمه و سبزه‌ها از هاشمی رفسنجانی، نتیجه بخش نبود. هاشمی برنامه ی خاص خود را داشت و دارد. آن برنامه، برنامه ی موسوی/کروبی/سبزه‌ها نبود و نیست. نزدیکترین همفکر هاشمی، یعنی حسن روحانی، نیز در فردای ۲۵ بهمن به شدت بدان تاخت. وی در نطق پیش از دستور مجلس خبرگان رهبری در ۱۷/۱۲/۸۹ مجدداً ضروری دید که برنامه ی ۲۵ بهمن را به عنوان "اقدام فتنه گران" که "اقدامی خطرناک و حساب شده برای سوء استفاده ی دشمنان بود که توسط رهبری معظم و با حضور حماسی مردم خنثی شد"؛ اعلام نماید" [۲۲].

۱۲- هاشمی رفسنجانی یک هفته مانده به انتخاب رئیس مجلس خبرگان (۱۲/۱۲/۸۹)، بخش های دیگری از سخنرانی خود را تحت عنوان: "صریح ترین دفاع از جایگاه رهبری که فقط رئیس مجلس خبرگان رهبری گفت (آذر ماه ۱۳۸۸)" در وبسایت خود منتشر کرد. سال ۸۸، سال اوج فعالیت جنبش سبز علیه علی خامنه ای است. هاشمی مدعی است که: "فقط" او به صریح ترین نحو ممکن در آن شرایط از رهبری دفاع کرده است. بخش های ناظر به دفاع از خامنه ای به قرار زیرند:

"مشکل دیگری که من غصه می خورم این است که آنچه که امروز دولت و بعضی از نیروهای امنیتی می کنند و بعضی از مبلغین خام حرفهای نابجایی می زنند، همه را به حساب رهبری می گذارند. الان کار به جایی رسیده که رئیس دولت آن هم در خارج از کشور و به خبرنگاران خارجی می گوید: "هیچ کس در ایران به خاطر من زندانی نیست! " سپاه می گوید: "ما که از خود ایده ای نداریم، فقط فرمان می بریم! ". پس این وسط چه کسی است؟ زندانی برای چه کسی در زندان است؟ دولت که می گوید من نیستم. حتی می گوید: من نامه می نویسم که زندانیان را آزاد کنید. سپاه که می گوید: ما فقط فرمان می بریم. راست هم می گوید. چون نظامی های ما فرمانبرند. منتها فرمان را به گونه ای که خودشان می خواهند، می برند و نه آن گونه که رهبری و فرمانده می خواهند. فکر می کنم یکی از ضررهای عمده ای که در شرایط فعلی می کنیم، این است که بسیاری از مسائلی که رهبری از آنها بیزار است، به اسم ایشان نوشته می شود. من که ایشان را بهتر و بیشتر از دیگران می شناسم. هر وقت که باهم نشستیم و خبر می رسید که فلانی را زندانی کردند، می گفتند: اگر مأمورین ما یک روز در زندان بودند، این گونه افراد را زندانی نمی کردند. منتها ایشان که نمی توانند در هر موضوعی دخالت کنند. مأمورین کارها و وظایف ذاتی خودشان را می کنند... رهبری هم به عنوان پدر جامعه، بالای سر همه هستند. حقیقتاً روحیه رهبری این گونه است. من پیش

شما شهادت می‌دهم. ۶۰ سال است که همدیگر را می‌شناسیم. دلیلی ندارد که به شما خلاف بگوییم. ایشان این گونه است. منتها شرایط به گونه ای می‌شود که ایشان خطر را می‌بیند و احساس ناامنی می‌کند، سخنی می‌گوید و همان حرف مستمسک انسان‌های تندرو می‌شود که به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند [۲۳].

۱۳- کوشش‌های هاشمی نتیجه بخش نبود و علی خامنه‌ای با سازماندهی اعضای خبرگان، وی را مجبور کرد تا از کاندیداتوری مجدد صرف نظر کند. اما هاشمی که به آینده می‌نگرد، در آخرین نطق ریاست مجلس خبرگان در ۱۷/۱۲/۸۹ نیز در مقام دفاع تمام قد از خامنه‌ای ظاهر شد:

"ولایت فقیه آن رکن اصلی بود که امام آن را با مرجعیت و با آن عظمت ایجاد کردند. مردم در اصل با ولایت فقیه مشکلی ندارند. یک مشکلی که ممکن است پیش بیاید و من نمی‌توانم خدمت شما عرض نکنم که متأسفانه خیلی از افراد و نهادها از رهبری، زیادی خرج و هزینه می‌کنند. هر کاری که می‌کنند به نحوی متکی می‌کنند به رهبری ولو اشتباه و خلاف کرده باشند... رهبری همان مقامی که در اسلام و قانون اساسی در نظر گرفته شده، پدر همه هستند خیلی‌ها دلشان می‌خواهد رهبری را در یک جریان ولو کوچک محبوس کنند. ممکن است آنها سود ببرند اشتباه اساسی ما این است که در آینده ضرر می‌کنیم. هم به خودشان ضرر می‌رسانند و هم به دیگران، رهبری متعلق به همه مردم است و ما از این جهت الحمدلله دستمان پر است و اگر امروز هم امیدی باشد که دستی از آستین در بیاورد و وحدتی جدی در جامعه ایجاد کند باز هم آن مقام رهبری است. این جمع می‌تواند کمک کند، ولی رهبری می‌توانند مسائل را حل کند... ما به عنوان خبرگان مهمترین وظایفمان حفظ ولایت و شرایط ولایت است. نباید چیزهایی که به پای رهبری نوشته می‌شود، نوشته شود. خود ایشان هوشیارند و مواظب هستند و نصیحت

می‌کنند ولی چند روز دیگر نصایح ایشان شکسته می‌شود. یک چیزهای دیگری پیش می‌آید و ما در خبرگان باید مواظب باشیم نگذاریم عمود خیمه آسیب ببیند. عمود که شکسته شد دیگر کاری نمی‌توان انجام داد. لذا همه موظفیم و باید واقعاً از این محوریت حفاظت کنیم" [۲۴].

این پایان کار نیست و نخواهد بود. نزاع بر سر منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت/منزلت همچنان ادامه خواهد داشت. در هر صورت، اقدام یکسویه ی هاشمی در دفاع و تبعیت از خامنه ای و گردن نهادن به فرایند حذف، نیازمند توضیح/تبیین است.

**چهارم - نتیجه: تبیین روابط هاشمی و خامنه ای:** چرا هاشمی چنین نسبتی با علی خامنه ای دارد؟ چرا این نوع رابطه ی یک سویه را تداوم می بخشد؟ حدس/گمان ما احتمالات زیر را مطرح می سازد:

۴-۱- هاشمی یکی از ارکان رژیم جمهوری اسلامی است. او در تمام زندگی اش مبارز کرد تا نظامی اسلامی در ایران مستقر شود. وقتی انقلاب پیروز شد، از همان ابتدا، یکی از ارکان اصلی این نظام بود. او نمی تواند کاری کند که به این نظام آسیبی وارد آید. اساس این نظام اصل ولایت فقیه است. به تعبیر دیگر، "نظام سلطانی فقیه سالار" است. ولی فقیه کنونی را هم او بر سر کار آورده است. چگونه می تواند اقدامی صورت دهد که منجر به قتل فرزندش (نظام) خواهد شد؟ گذشته ی هاشمی و نظام و انقلاب یکی است.

۴-۲- علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی بارها گفته اند که آیت الله خمینی به آنها گفته بود اگر شما با هم وحدت داشته باشید، این نظام دوام خواهد آورد. هاشمی بر این افزوده است که آیت الله خمینی در ساعات آخر زندگی به او گفته است اگر تو و خامنه ای با هم باشید، این نظام باقی خواهد ماند. آیا هاشمی می تواند آخرین وصایای

مراد خود را نادیده گرفته و آن را نقض کند؟ هاشمی رفسنجانی در تندترین اقدام خود، در نامه مورخ ۱۲/۳/۸۸ به رهبری علیه احمدی نژاد، دوباره به نسبت خود و علی خامنه ای و نظام اشاره کرده و می گوید فقط من و تو مانده ایم و من همچنان دوست و هم سنگر و همراه امروز و فردای شما خواهم بود:

”معتقدم جناب عالی بخوبی می دانید که اینجانب و بسیاری از بزرگان تأثیرگذار انقلاب و حتی خود جناب عالی از دوران مبارزه و سالهای اول انقلاب و در تعدادی از مقاطع مورد تهاجم افراد لابیالی و ضدانقلاب بوده ایم و همیشه صبورانه تهمت ها و اهانت ها را پشت سر گذاشته ایم و در دور جدید تهمت ها و حمله ها هم از حدود پنج سال پیش تاکنون دندان روی جگر دارم و بخاطر خداوند و مصالح انقلاب و کشور اندوه خویش را مکتوم می دارم و از این جهت هم مورد گلابه بسیاری از دلسوزان اسلام و انقلاب و بستگانم قرار می گیرم و مهم این است که اینبار این تهمت ها توسط رئیس جمهور و در رسانه ملی مطرح شده است... من ادامه وضع موجود را به صلاح نظام و کشور نمی دانم و خود جناب عالی هم از این نظر من مطلعید و دلایل آن را هم می دانید. ولی این نظر را رسانه ای نکرده ام... رهبری معظم انقلاب؛ اکنون که امام راحل آن پیر فرزانه و حلال مشکلات و ملجاء همه و یار صبور و دیرینه هر دوی ما آیت الله شهید مظلوم دکتر بهشتی و بسیاری از همسنگران قدیم که یا به فیض عظمای شهادت رسیدند و یا به دیار باقی شتافتند؛ در بین ما حضور ندارند، شما مانده اید و من و معدودی از یاران و همفکران قدیم... دوست، همراه، و هم سنگر دیروز، امروز و فردایتان” [۲۵].

۴-۳- فرض کنیم هاشمی **بخواهد** با علی خامنه ای درگیر شود، اما او **نمی تواند** درگیر شود. چرا؟ برای اینکه مطابق تحلیل هاشمی، هرگونه نزاعی با نظام قطعاً منجر به شکست می شود. به نظر او، ”نظام سلطانی فقیه سالار” در بدترین شرایط قادر به

بسیچ میلیون ها انسان است که حداقل ۲۰ درصد آنان حاضر به "فداکاری" در راه نظام اند. می گوید:

"نظام می تواند ۲۰ درصد مردم را به طور فعال به نفع خودش در صحنه نگه دارد تا فداکاری کنند و ابزار قانونی هم در دستش است و گلوگاه ها را دارد. بنابراین می تواند نظام مستقری باشد... هر نظامی یک مقداری مخالف دارد. در نظام ما هم همین طور و مخالفین بیشتر هم هستند و از اول هم بودند. بنابراین از نظر من نظام مستقر است... نظام وقتی که احساس خطر کند، کار خودش را می کند. چون به اندازه ی کافی می تواند خیابان ها را پر کند... ابزاری در دست حکومت است و اگر بخواهند شورش کنند، برخورد می کند. به علاوه مردم طرفدار نظام هم به اندازه ی کافی برخورد می کنند" [۲۶].

هاشمی در ۲۰/۱۱/۸۹ دوباره همین سخنان را در مصاحبه ی با روزنامه ی جمهوری اسلامی بیان کرد و گفت "ما الان آلترناتیوی برای وضع موجود نداریم. همین را باید حفظ بکنیم. با اصلاحات. با ترمیم هایی که لازم است انجام بدهیم" [۲۷]. او چگونه می تواند با علی خامنه ای درگیر شود، وقتی چنین فکر می کند که نه آلترناتیوی وجود دارد، نه آلترناتیوهای موجود مقبول اوست، نه کمترین امکانی برای پیروزی مدعیان آلترناتیوی وجود دارد؟

۴-۴- ممکن است هاشمی واقعاً دارای روابط قلبی/عاشقانه با خامنه ای باشد و نه تنها از سر تکلیف شرعی (تبعیت از ولی فقیه)، بلکه از سر ارادت و ترجیح دوست، خود را ملزم به پیروی و دفاع از او بداند. هاشمی در بهمن ماه ۸۸ گفت:

"معمولاً نیروها در مبارزه خیلی صمیمی می شوند. از آن سال [دهه ی چهل] تقریباً در تمام مسائل مشترک بودیم. در مشورتها خیلی به اشتراک نظر می رسیدیم و در بعضی

مواضع اختلاف کمی داشتیم...عده‌ای در داخل به اختلافاتی [بین من و آقای خامنه ای] که هیچ وقت نبوده و نیست، دامن می‌زنند و خارجی‌ها هم که دنبال خوراک تبلیغاتی می‌گردند، لقمه‌های چرب و نرمی پیدا می‌کنند...چرا باید با هم اختلاف داشته باشیم؟ همین الان هر دو هفته یک بار با هم می‌نشینیم و درباره‌ی همه مسائل کشور بحث می‌کنیم. جلساتی است که چون ضبط نمی‌شود، هیچ محدودیتی در بیان مسائل نداریم...هر دوی ما انقلاب اسلامی را بیشتر از جان خویش دوست می‌داریم و آن سفارش امام را در گوش جان خویش طنین‌انداز می‌بینیم" [۲۸].

۴-۵- روایت/احتمال دیگر این است که هاشمی دیگر هیچ دل بستگی به علی خامنه ای و مریدانش ندارد. اما به گونه‌ای بازی می‌کند که از ساختار سیاسی حذف نشود تا اگر علی خامنه ای مرد یا حادثه‌ای برایش پیش آمد، او بتواند نقش تعیین‌کننده‌ی خود را در تعیین سمت و سوی حوادث ایفا نماید. شاید در آن شرایط بحرانی، همه از سر "بی چارگی"، دوباره "چاره" را در وی بیابند. در این چارچوب تحلیلی، او مجبور است که دائماً از علی خامنه ای تعریف کرده و تبعیت تام خود از او را اعلام نماید تا خود را برای آینده حفظ کند.

۵-۶- برخی این احتمال را مطرح ساخته‌اند که اگر هاشمی از تمامی مناصب حکومتی کنار نهاده شود، می‌تواند در خدمت جنبش سبز قرار گیرد. اما هاشمی رفسنجانی دارای خصوصیتی است که به هیچ وجه به او اجازه‌ی تبدیل شدن به چهره‌ای همانند آیت الله منتظری را نمی‌دهد. آیت الله منتظری شجاعانه در برابر آیت الله خمینی و آیت الله خامنه ای ایستاد، اما هاشمی جز تعریف و تمجید از علی خامنه ای کاری نکرده است. ایستادن در برابر آیت الله علی خامنه ای با شخصیت هاشمی سازگار نیست. فرزندان هاشمی هم با فرزندان آیت الله منتظری تفاوت دارند. آنان هیچ نوع فعالیت اقتصادی نداشتند، اما فرزندان هاشمی در فعالیت‌های اقتصادی شرکت

داشته اند. یک نمونه ی آن پرونده شرکت نفتی نروژی است که هیچ گاه در ایران مطرح نشد [۲۹]. سلطان همه ی اینها را برای روز مبادا کنار نهاده است. سعید منتظری بارها زندانی شد، همه ی آن موارد سیاسی و در راستای فعالیت های منتقدانه ی آیت الله منتظری بود، اما اگر فرزندی از هاشمی دادگاهی و زندانی شود، دستگاه سلطان اتهام فساد اقتصادی را مطرح خواهد ساخت. هاشمی بهتر از هر کس دیگر با سازوکار این نظام آشنا است. وقتی در شهرری با فائزه ی هاشمی چنان می کنند، وقتی در خانه ی هاشمی رفته و به همسرش بدترین اهانت ها را می کنند؛ هاشمی می داند چگونه باید حرکت کند [۳۰].

مستقل از اینها، هاشمی مدافع رژیم، قانون اساسی جمهوری اسلامی، فقیه سالاری، اصل ولایت فقیه، ولی فقیه موجود و... است. مسأله ی او احمدی نژاد و همفکرانش است. آیا اینها ارکان جنبش سبز را تشکیل می دهند؟ از سوی دیگر، گویی سبزه با تحلیل هاشمی که در بند ۳-۴ آمد موافق نباشند. اگر تحلیل هاشمی درست باشد، تظاهرات خیابانی سبزه از ابتدا شکست خورده بود و نمی توانسته دستاوردی داشته باشد. اما اگر نظر سبزه درست باشد، آنچه هاشمی در این زمینه می گوید، نادرست است.

۵-۷- یک راه دیگر هم در مقابل هاشمی رفسنجانی گشوده است. کناره گیری از سیاست و سکوت مطلق. هاشمی ۷۷ ساله در آخرین نطق ریاست مجلس خبرگان در ۱۷/۱۲/۸۹ گفت:

"این طور نیست که برای پستی شیفته و عاشق موقعیتی باشیم، همه چیز را در این ۵۰ سال ۶۰ سال سابقه ام اینها را دیده ام و اگر اندوخته ای دارم، بنویسم و یادداشت کنم و روی نوشته های قبلی ام کار کنم. من الان دنبال این هستم و عشق من هم همین است. لازم باشد باز در خدمت انقلاب می مانم تا نفس دارم می مانم و هر کاری

باشد انجام می‌دهم از هیچ کاری هم دریغ نمی‌کنم و در خدمت شما هستم" [۳۱].  
دوری از سیاست/مناصب سیاسی با روحیات هاشمی ناسازگار است.

حکم انتصاب پنج ساله ی اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱۳۸۵ /۸/۱۲ صادر شده است. بدین ترتیب، در اوایل اسفند سال ۹۰ باید اعضای جدید منصوب شوند. اگر هاشمی در سال آینده به عضویت مجدد مجمع در نیاید، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ او برای ماندن در این یا آن پست حکومتی چه هزینه ای باید پرداخت نماید؟ اگر چه خود هاشمی گفته است که مجمع تشخیص مصلحت نظام نقش چندانی در ساختار سیاسی ندارد. می گوید:

"سیاستگذاری‌ها دردست رهبری است. مجمع، مشاور رهبری است. ما فقط می‌توانیم نظر بدهیم و رهبری می‌توانند بپذیرند یا نپذیرند" [۳۲].

با این همه، راه برای هاشمی باز است و او می‌تواند همچون آیت الله صانعی در مقابل علی خامنه ای بایستد. آیت الله صانعی در دهه ی اول انقلاب دادستان کل کشور بود. اینک نه به ولایت فقیه باور دارد و نه به اجرای حدود در عصر غیبت. شجاعانه در برابر سلطان علی خامنه ای که دستش به خون آلوده است، ایستاده و هزینه ی عزل از مرجعیت به وسیله ی فقهای درباری را پرداخته است. اما هاشمی به وسیله ی فقهای درباری عزل می‌شود، بدون آن که جایگاه شایسته ای چون آیت الله صانعی به دست آورد. هیچ کس راه او را نبسته است، او نمی‌خواهد گشاینده ی راهی جدید یا همراه و یاور سبزه‌ها باشد. سرنوشت او با سرنوشت رژیم گره خورده است که سرکوب، دین‌گریزی و ردیلت پروری دستاورد اوست. گشودن این گره به دست خود اوست، نه هیچ کس دیگر.

منبع: بی.بی.سی، ۱۳۸۹ /۲۲/۱۲

پاورقی ها:

- 1 و 2- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3648>
- 3- رجوع شود به لینک: <http://farsi.khamenei.ir/memory-content?id=9496>
- 4- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=97>
- 5 و 6 و 7 - رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=1986>
- 8- **هاشمی بدون روتوش**، گفت و گوهای فرشته سادات اتفاق فر و صادق زیبا کلام با هاشمی رفسنجانی، انتشارات روزنه، چاپ اول 1387، ص 152.
- 9- **هاشمی بدون روتوش**، ص 154 .
- 10- **هاشمی بدون روتوش**، ص 231 .
- 11- رجوع شود به لینک: <http://www.irna.ir/View/FullStory/?NewsId=910951>
- 12- رجوع شود به لینک: <http://www.parlemannews.ir/?n=7560> .
- 13- رجوع شود به لینک: <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=82707>
- 14- رجوع شود به لینک: <http://www.kaleme.org/1388/11/06/klm-9657>
- 15- رجوع شود به لینک: <http://www.parlemannews.ir/?n=8810> .
- 16- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=1855>
- 17- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=1888>
- 18- رجوع شود به لینک: <http://jahannews.com/vdcgut9qwak9wg4rp.html>
- 19- رجوع شود به لینک: <http://www.kaleme.com/1389/10/22/klm-43542>
- 20- رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8911271513>
- 21- رجوع شود به لینک: <http://hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3620#>

- 22- رجوع شود به لینک: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8912171001>
- 23- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3649>
- 24- رجوع شود به متن کامل سخنرانی هاشمی در لینک: <http://ayandenews.com/news/27151>
- 25- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?id=2212&lang=1&type=dynamic>
- 26- هاشمی بدون روتوش، صص 227 - 226
- 27- رجوع شود به لینک: <http://ayandenews.com/news/25327>
- 28- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=emag1p&lang=1&id=1733>
- 29- رجوع شود به لینک های زیر:
- [http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/08/050807\\_ra-oil-hashemi.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/business/story/2005/08/050807_ra-oil-hashemi.shtml)
- [http://www.radiofarda.com/content/f2\\_Total\\_Rafsanjani/384434.html](http://www.radiofarda.com/content/f2_Total_Rafsanjani/384434.html)
- 30- رجوع شود به لینک:
- <http://www.entekhab.ir/fa/news/1834/D9/84/DA/AF/D8/AF-/D8/A8/D9/87-/D8/AF-/D8/B1/D8/A8-/D9/85/D9/86/D8/B2/D9/84-/D9/87/D8/A7/D8/B4/D9/85/DB-/8C-/D9/88-/D8/AE/D8/A7/D8/AA/D9/85/DB/8C-/D8/B4/D8/B9/D8/A7/D8/B1-/D8/B9/D9/84/DB/8C/D9/87-/D8/B3/DB/8C/D8/AF-/D8/AD/D8/B3/D9/86-/D9/88-/DB/8C/D8/A7/D8/B3/D8/B1-/D8/AE/D9/85/DB/8C/D9/86/DB/8C>
- 31- رجوع شود به لینک: <http://ayandenews.com/news/27151>
- 32- رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=3674>

## علی خامنه ای و پروژه ی موفق حذف هاشمی از ریاست مجلس خبرگان

**طرح مسأله:** هاشمی رفسنجانی متولد ۱۳۱۳ است و علی خامنه ای متولد ۱۳۱۸. اولی ۷۷ ساله و دومی ۷۲ ساله است. رابطه ی این دو فراز و نشیب بسیار داشته است. نگاه علی خامنه ای به هاشمی همان نگاهی نیست که او در دوران آیت الله خمینی یا سال های اولیه ی زعامت خود داشت. حتی آن جمله ای که صبح روز دوم خرداد ۱۳۷۶ در پای صندوق رأی گفت که **"برای شخص من، هیچ کس آقای هاشمی رفسنجانی نخواهد شد"** [۱]، تغییر نظر را پنهان نمی سازد. نشانه ی بارز آن، سخنانش در خطبه های نماز جمعه ی ۲۹/۳/۱۳۸۸ است. با اینکه در آن خطبه ها گفت: **"من از سال ۱۳۳۶ - یعنی ۵۲ سال قبل - ایشان را از نزدیک می شناسم"** و هاشمی بعد از رحلت امام هم تا کنون **"در کنار رهبري"** بوده، اما این نکته را هم گوشزد کرد که:

**"من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر دارم... بین ایشان و بین آقای رئیس جمهور [محمود احمدی نژاد] از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر بود، الان هم هست؛ هم در زمینه ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه ی نحوه ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیکتر است"** [۲].

پس از آن هم جمله ای در تأیید هاشمی از زبان علی خامنه ای برون نیامده است. مسموعات جلسات غیر علنی هم ناخوشایند است. هاشمی رفسنجانی هم در آخرین نماز جمعه ای که در تابستان ۱۳۸۸ خواند، نشان داد در زمینه ی نحوه ی زمامداری

سیاسی بین شان اختلاف نظر وجود دارد. اما وی همچنان به مشی سابق در تأیید علی خامنه ای ادامه داده است. انتخاب رئیس جدید مجلس خبرگان رهبری ماهها توجه رسانه ها و سیاستمداران را به خود معطوف کرده بود.

مجلس خبرگان رهبری در شرایط عادی نهادی فاقد اهمیت است که سالانه یکی دو بار اطلاعیه در حمایت بی چون و چرا و تبعیت محض از آیت الله خامنه ای صادر می کند. هر کس رئیس این مجلس باشد، هاشمی یا مهدوی کنی، این نهاد به این رویه ی خود ادامه خواهد داد. اما در شرایط غیرعادی - یعنی درگذشت ولی فقیه - نقش رئیس مجلس می تواند مهم باشد. به عنوان نمونه، اکبر هاشمی رفسنجانی در خرداد ۱۳۶۸ با نقل یک جمله ای در عرض چند ثانیه علی خامنه ای را به رهبری رساند. وی در آن شرایط بحرانی که همه ی نمایندگان خبرگان حیران مانده بودند که چه باید گفت، در میز ریاست مجلس نشست و به نمایندگان گفت:

"این حرف آقای شبستری را می خواهند آقایان؟ آقای شبستری چیزی از آقای طاهری شنیدند که امام جمله ای درباره ی آقای خامنه ای گفتند. اگر آقایان مایلند من نقل کنم، والا... ما شاهد داریم... ما با امام مباحثه داشتیم... فرد را هم می گفتیم، ما فردی را نداریم الان که مطرح کنیم در جامعه... ما فرضمان بر مرجعیت بود و همان مسائل بود. امام فرمودند چرا ندارید... آقای خامنه ای... کسانی که موافق هستند قیام بفرمایند" [۳].

بدین ترتیب اکثریت اعضای مجلس خبرگان برخاستند و خامنه ای رهبر شد. شبستری از آقای طاهری شنیده بوده است که آیت الله خمینی گفته بوده که چرا کسی وجود ندارد، آقای خامنه ای. این عجیب ترین و باورنکردنی ترین نحوه ی انتخاب رهبر است. بدین ترتیب سید علی خامنه ای در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ توسط مجلس خبرگان رهبری به عنوان ولی فقیه برگزیده شد. اهمیت ریاست مجلس خبرگان رهبری برای چنین وضعیت ویژه ای است. بدین ترتیب، اگر هاشمی

رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری باشد، اگر علی خامنه ای زودتر از هاشمی رفسنجانی بمیرد، در آن صورت شاید رفسنجانی بتواند نقش تعیین کننده ای در انتخاب ولی فقیه بعدی داشته باشد. مخالفان رفسنجانی مشکل اول را با "سازماندهی" چندماهه، فضا سازی رسانه ای و صحبت با تک تک نمایندگان خبرگان حل کردند. هاشمی در نطق افتتاحیه ی اجلاس خبرگان به همین امر اشاره کرد و گفت:

"من از دو سه ماه پیش، احساس کردم که نوعی سازماندهی برای مسئله ریاست خبرگان شده است. البته از راههای ناصواب... واقعاً احساس خطر کردم... اگر آیت الله مهدوی کنی حاضر باشند مسئولیت را بپذیرند. مطمئناً بنده نامزد نمی شوم. برای اینکه رفع اختلاف بشود از ناحیه اسم من و این نهاد مقدس آسیب نبیند" [۴].

سپس آیت الله مهدوی کنی ۸۰ ساله را با ویلچر وارد مجلس کردند، هاشمی خود را کاندیدا نکرد و مهدوی کنی با ۶۳ رأی به ریاست مجلس خبرگان رهبری انتخاب شد. خیال مخالفان هاشمی از این جهت آرام شد. هاشمی که نباشد، مهدوی کنی بیمار هم نخواهد بود و کار در دست افرادی چون احمد خاتمی و محمد یزدی خواهد بود. اما این اطمینان از کجا آمده است که علی خامنه ای زودتر از اکبر هاشمی می میرد؟ خامنه ای پنج سال جوان تر از هاشمی است و اهل ورزش هم هست. مگر وقت مرگ طبیعی افراد در چنگ تخمین های سیاست پیشگان است؟ شاید هاشمی رفسنجانی زودتر از علی خامنه ای درگذشت و فرصتی برای این خیال ورزی ها نماند؟ شاید سرنوشت این رژیم به گونه ی دیگری رقم خورد؟

به احتمال زیاد، در زمان انتخاب علی خامنه ای در خرداد ۱۳۶۸، هاشمی بر این گمان بود که "حکومت" در دست خودش خواهد بود و خامنه ای مقامی تشریفاتی است و همچون ملکه ی انگلستان فقط "سلطنت" خواهد کرد.

اما علی خامنه ای فقیه تشریفاتی نبود، او آمده بود تا سلطان این نظام فقیه سالار باشد. فرایند شخصی سازی دولت/حکومت را شاه از دهه ی ۱۳۴۰ آغاز کرد. آیت الله

خمینی آن فرایند را تشدید کرد. نوبت که به آیت الله خامنه ای رسید، این فرایند باز هم تشدید شد. در ابتدای کار فقیهان بر این گمان بودند که هاشمی مرد بحران هاست و اگر مشکل لاینحلی بروز کند، وی می تواند آن مشکل را رفع نماید. اما خامنه ای به گونه ای عمل کرد که خود را حلال مسائل و رافع مشکلات وانمود کرد و هاشمی را به چهره ای حاشیه ای / تشریفاتی بدل کرد. چهره ای که اینک حتی قادر به حل مسائل شخصی / خانوادگی خود نیست، چه رسد به حل بحران های نظام یا بحران سازی برای نظام. او حتی قادر به ممانعت از رذیلانه ترین دشنام گویی به همسر و دخترش از سوی جناح مدافع خامنه ای / احمدی نژاد نیست.

اما رفتن هاشمی رفسنجانی و آمدن مهدوی کنی شاید هم بد نباشد. بیانه ی مورخ ۱۸/۱۲/۸۹ اجلاس نهم دوره ی چهارم مجلس خبرگان رهبری که ریاست آن به آیت الله مهدوی کنی واگذار شد را با بیانیه های دوران ریاست هاشمی رفسنجانی مقایسه کنید، نه در ابراز حمایت و تبعیت از رهبری و نه در محکومیت جنبش سبز و رهبرانش تحت عنوان "سران فتنه" چیزی اضافه ی بر بیانیه های دوران ریاست هاشمی رفسنجانی ندارد. در مورد علی خامنه ای در بند دوم بیانیه همان نکات دوران هاشمی آمده، با تأکید کمتر:

"مجلس خبرگان رهبری با رصد کردن همیشگی وضعیت داخلی و خارجی نظام، هر روز بیشتر از پیش صلاحیت و شایستگی رهبری را در مدیریت جامعه اسلامی و به ویژه در خنثی سازی توطئه های دشمنان خارجی و عوامل داخلی آنان مشاهده می کند و به پاس نعمت گرانقدر مقام معظم انقلاب خاضعانه خداوند منان را شکرگزار است و پیوسته به انتخاب شایسته خود می بالد و ضمن بیعت مجدد با معظم له، طول عمر باعزت و موفقیت رهبری عالیقدر نظام اسلامی را از خداوند منان طلب می کند و به مردم خداجوی ایران را به قدرشناسی بیشتر از این نعمت الهی توصیه می نماید و مسئولیت روحانیت و حوزه های علمیه را بعد از سفر پرخیر و برکت مقام معظم رهبری

به استان قم و فرمایشات داهیانه ی ایشان در راستای تحول، رشد و بالندگی مضاعف یادآور می‌شود.

اما در مورد جنبش سبز و حرکت ۲۵ بهمن ۸۹ در بند سوم نکاتی به شرح زیر آمده که قطعاً بسیار آرام تر از آخرین بیانیه ای است که در دفتر هاشمی رفسنجانی در ۲۷ بهمن صادر شد:

”ایجاد هرگونه اغتشاش، بی‌نظمی و حرمت‌شکنی چه به عنوان برخورد با بی‌بصیرتان جامعه و چه برای همراهی با فتنه‌گران جز همنوایی با دشمنان قسم خورده ی ملت ایران و جدایی از خیل عظیم مردم مومن و انقلابی، معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد، به خصوص حرکت مذبحخانه عده‌ای **عوامل بیگانه و خائن به وطن** را که در روز ۲۵ بهمن ماه سال جاری اتفاق افتاد، محکوم نموده و ضمن تشکر از تلاش نیروهای امنیتی در برقراری امنیت شهروندان از قوه ی محترم قضائیه مصرأ خواستاریم **سران فتنه‌گر** و عوامل اصلی اغتشاش را هر چه سریعتر محاکمه و به مجازات قانونی برسانند.”

در زمان ریاست هاشمی که متهم به بی‌بصیرتی بود، باید بیانیه‌های هر چه تندتری صادر می‌شد تا رفع اتهام شود، اما وقتی کار در دست با بصیرتانی چون احمد خاتمی و محمد یزدی باشد که مورد وثوقند، ”ایجاد هرگونه اغتشاش، بی‌نظمی و حرمت‌شکنی به عنوان برخورد با بی‌بصیرتان جامعه”، **”همنوایی با دشمنان قسم خورده ی ملت ایران”** به شمار می‌آید. یعنی کلیه ی حرکات علیه هاشمی به شدت محکوم می‌گردد. هاشمی که تا این حد همراهی نشان داده، مستوجب تقدیر و تشکر بیشتری از سوی با بصیرتان (آخوندهای درباری) است. به همین دلیل در بند ۸ بیانیه می‌نویسند:

”ضمن تقدیر و تشکر از خدمات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی طی سالها مسئولیت در مجلس خبرگان و اخلاق کریمانه و سعه ی صدرشان در رابطه با آیت‌الله مهدوی کنی، برای ایشان که دارای سوابق درخشانی در عرصه ی علم و عمل می باشند؛ در سنگر ریاست خبرگان آرزوی توفیق داریم” [۵].

آری، اینک همان هاشمی بی بصیرت، دارای اخلاق کریمه، سعه ی صدر و سوابق درخشانی در عرصه ی علم و عمل می شود. با استناد به همین شواهد گفته شاید جا به جایی هاشمی و مهدوی کنی بد نباشد.

اما نکته ی دیگری هم می تواند موید مدعای این نوشتار باشد. آیت الله مهدوی کنی، شخصیتی میانه روست. در طول سه دهه ی گذشته هیچ گاه در تندروری به پای هاشمی رفسنجانی هم نرسیده است، چه رسد به آیاتی چون محمد یزدی، احمد خاتمی، احمد جتنی و مصباح یزدی. در رواداری با مخالفان - در چارچوب معیارهای رژیم - از هاشمی رفسنجانی قطعاً متساهل تر است. به عنوان مثال، به نمونه ای اشاره خواهیم کرد که مربوط به گروهی است که برای رسیدن به اهداف به روش های تروریستی متوسل شد. سازمان مجاهدین خلق پس از فاز نظامی سی خرداد ۶۰، در ۷ تیر دفتر حزب جمهوری، ۸ شهریور نخست وزیری و ۱۴ شهریور دادستانی کل کشور را منفجر کرد. فقط در شهریور ۶۰ در تهران ۶۰۰ تن ترور می شوند. به دنبال آن، سید حسین موسوی دادستان کل کشور و آیت الله مهدوی کنی نخست وزیر شد. رژیم هم به طور گسترده روزانه یک صد تن را اعدام می کرد. پس از این حوادث، جلسه ی شورای امنیت کشور با شرکت مهدوی کنی، سید حسین موسوی، محسن رضایی، بهزاد نبوی و آیت الله موسوی اردبیلی تشکیل می گردد. مهدوی کنی خطاب به جمع می گوید:

”حالا ما دیگر مشکل می‌توانیم با اینها (مجاهدین) برخورد کنیم“. ایشان پیشنهاد کرد ”به واسطه ی آقای طاهر احمدزاده با آقای رجوی صحبت بشود، بلکه راضی بشوند تا مذاکره و گفت‌وگو کنیم، حتی اینها در بعضی پستها قرار داده بشوند تا این غائله ختم بشود“. آقای اردبیلی گفت: ”آقای مهدوی من تا شش ماه پیش با این حرف شما موافق بودم که ما اینها را بیاوریم، صحبت کنیم، دعوت کنیم و حتی پست هم بدهیم، ولی حالا با این همه کشتارها و ترورها که انجام داده‌اند نمی‌شود این کار را کرد - آن زمان سه چهار روز از شهادت آیت‌الله مدنی در تبریز می‌گذشت - اگر اینها را سر کار بیاوریم به مردم چه بگوییم ”من هم گفتم: ”با این وضع نمی‌توانیم این مجوز را بدهیم“ [۶].

شورای امنیت کشور پیشنهاد نخست وزیر را رد می‌کند، اما مهدوی کنی نا امید نمی‌شود و طرح خود را در جلسه ی سران نظام مجدداً در تاریخ ۴/۷/۶۰ مطرح می‌سازد. هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود نوشته است:

”در منزل آقای موسوی اردبیلی با حضور آقایان مهدوی کنی، خامنه‌ای و احمد آقا بودیم. آقای مهدوی کنی پیشنهاد داشت به کلی اعدام‌ها قطع شود و با محاربان ملایمت کنیم که تصویب نشد“ [۷].

روحیه ی مهدوی کنی را در این زمان با روحیه ی موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، احمد خمینی، علی خامنه‌ای، محسن رضایی، بهزاد نبوی، سید حسین موسوی، و دیگران مقایسه کنید. سپس موسوی تبریزی کار را به آیت الله خمینی می‌کشاند و او به همه ی مسئولان نظام دستور می‌دهد که در این ماجرا تابع نظر دادستان جدید کل کشور باشند. شواهد دیگری هم می‌توان در تأیید رواداری مهدوی کنی ارائه کرد، اما مسأله این است که این آیت الله سالخورده نه از نظر جسمی قادر به ریاست است و نه آخوندهای درباری خبرگان تابع منش او هستند.

## پاورقی ها:

1- رجوع شود به لینک: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2840>

2- رجوع شود به لینک: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7190>

3- رجوع شود به لینک: [http://www.youtube.com/watch?v=xq2-\\_eG1shI](http://www.youtube.com/watch?v=xq2-_eG1shI)

هاشمی در اولین سالگرد درگذشت آیت الله خمینی در سخنرانی در مرقد او در همین زمینه گفت:

“آخرین کاری که ایشان انجام دادند که خیلی مهم بود همین مسئله رهبری بود. شما فکر کنید که اگر امام مسئله رهبری را حل نکرده بودند و ارشاد نکرده بودند ما را و سندی در میان جمعی از افراد مورد اعتماد امت برای ملت نگذاشته بودند چه خطری ما را تهدید می کرد البته ممکن است لطف خداوند حفظ می کرد در هر حال من نمی خواهم بگویم قطعی ولی روی محاسبه ای اگر امام این مسئله را حل نکرده بودند و آن تصریحات را حضرت آیت الله خامنه ای در جمع ما نکرده بودند جمع چند نفری که ما حضور داشتیم و در مجلس خبرگان وقتی مطرح شد آنچه که ما از امام شنیده بودیم گفتیم و آن را که فرزند عزیزشان همان روز اول اعلام کردند اگر امام این مسئله را حل نکرده بودند ما به احتمال قوی بعد از فوت ایشان همان طور که دشمنان انقلاب منتظر بودند دچار مشکل می شدیم که این را امام حل کرد.”

رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=97>

هاشمی در سخنرانی دومین سالگرد آیت الله خمینی در این زمینه گفت:

“هفته های آخر ما ۴ و ۵ نفری که معمولاً مسائل سری را خدمت ایشان مطرح می کردیم ایشان یک روز مسئله رهبری بود و به ما فرمودند که شما اصلاً مشکل ندارید گفتیم آخر چه طور، کی آن روز آیت الله خامنه ایی و ما نشستیم بودیم. ایشان به جمع ما اشاره کردند و گفتند ایشان . اصلاً برای ما هیچ قابل تصور نبود آن لحظه ایی که ایشان این حرف را زد. ما تعجب کردیم. خود مقام رهبری آن روز به امام فرمودند شما ما را نهی کنید از اینکه این حرف را بیرون بزنیم. در مورد کس دیگری ایشان حرف زده بودند فرمودند این را ما نهی می کنیم. ما سختمان بود تصور مسئله. اما برای امام مسئله روشن بود.”

رجوع شود به لینک: <http://www.hashemirafsanjani.ir/?type=dynamic&lang=1&id=97>

4- رجوع شود به متن کامل سخنرانی هاشمی در لینک: <http://ayandenews.com/news/27151>

5- رجوع شود به متن کامل بیانیه در لینک زیر:

<http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1731990&Lang=P>

6- ماهنامه ی چشم انداز ایران، شماره 22، مهر و آبان 1382، گفت و گو با سید حسین موسوی تبریزی.

7- کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال 1360، عبور از بحران، دفتر نشر معارف انقلاب، ص 249.